

## جدال بر سر دستمزدها

فواد شمس

سوم فروردین ماه هشتاد و هفت

### مبارزه آشتی ناپذیر میان سرمایه دار و کارگر مزد را تعیین می کند ۱

کارل مارکس

بحث تعیین سطح حداقل دستمزد هر ساله در آستانه ی سال نو تبدیل به بحث داغ در بین مجامع و محافل کارگری می شود. امسال نیز با تعیین حداقل دستمزد به مبلغ ۱۸۳ هزار تومان ماهیانه برای سال ۸۶ این مسئله تبدیل به یک امر مهم برای فعالین کارگری به طور خاص و طبقه کارگر به طور عام شده است. این جا موضوع آن است که آیا این حداقل دستمزد کفاف حداقل زندگی معمول را برای کارگران می دهد؟

در اقتصاد سیاسی کلاسیک مبنای پرداخت دستمزد این بود که کفاف حداقل معیشت را برای کسی که نیروی کارش به مثابه ی کالا در بازار کار می فروشد بدهد.

این مسئله را آدام اسمیت با صراحت کامل بیان کرده است: " مزد معمولی پایین تر، مزدی است که با زندگی انسانی عادی یعنی حیات حیوانی منطبق باشد." ۲ سرمایه داری هم واره سعی دارد سطح دستمزد ها را در پایین ترین سطح ممکن آن یعنی تنها تامین کننده نیازها اولیه برای زنده ماندن کارگر آن هم به صورت حیوانی کارکن نه انسان! نگاه دارد چون مازاد آن را می تواند زمینه سود خود بکند و بر سرمایه خویش بیفزاید سرمایه که همان: " کار انباشته است" ۳ در شرایط حاضر نیز وضع در کلیت امر به همین منوال است. یعنی صاحبان سرمایه بیشتر می پسندند که سطح دستمزد ها را در پایین ترین سطح آن نگاه دارند. برای همین چه سرمایه داری در دوران رونق خود باشد و چه در دوران رکود این اصل واحد را رعایت می کند و در این جا این تنها مبارزه بی امان کارگران است که آنان را مجبور می سازد که اندکی سطح دستمزد ها را بالا تر ببرند نه چیز دیگری!

وضع در جامعه ما البته فلاکت بارتر است. به طور قطع ۱۸۳ هزار تومان تامین کننده پایین ترین سطح زندگی معمولی برای طبقه کارگر نخواهد بود این امر آن چنان واضح است که هر فرد عادی که در جامعه ما زندگی می کند برای فهم آن نیاز به هیچ دلیلی به غیر از واقعیت سخت و سرد زندگی مادی و اجتماعی ندارد.

از طرف دیگر باید دید که این پایین ترین سطح دستمزد بر اساس معیار ها موجود چیست؟ اقتصاد سیاسی کلاسیک به ما این گونه جواب می دهد: " پایین ترین و ضروری ترین سطح دستمزد آن است که معاش کارگر را برای دوره ای که کار می کند، تامین نماید. این سطح تا آن اندازه است که برای نگه داری یک خانواده و بقای نسل کارگران ضروری می نماید" ۴

سوال دقیقا این جاست که آیا ۱۸۳ هزار تومان در ماه برای نگه داری یک خانواده کارگری و حتی بقای نسل آن در

جامعه‌ی ما کفاف می‌دهد؟ در حالت کلی به طور قطع جواب منفی است. در ضمن باید این نکته را هم توجه کرد که استاندارد های یک زندگی عادی انسانی در قرن ۲۱ به همت و کوشش انسان های مترقی و آزادی خواه و برابری طلب و مبارزات بی‌امان دو سده اخیر طبقه کارگر در سرتاسر جهان نسبت به قرن ۱۸ و ۱۹ به مراتب رشد چشم گیری کرده است. البته این رشد مدیون مبارزات بی‌امان و آشتی ناپذیر طبقه کارگر بوده است نه سر عقل آمدن سرمایه داری! در نتیجه می‌بایست با در نظر گرفتن این تغییر کیفی در سطح زندگی بشری پایین ترین سطح دستمزد را هم در نظر گرفت.

یک خانواده کارگری مخارج فراوانی در یک ماه دارد. خرج خوراک، پوشاک، مسکن، تحصیل فرزندان، بهداشت، حمل و نقل درون شهری، تفریحات و... سوال واضح و شفاف است. آیا ۱۸۳ هزار تومان کفاف خرج معمول یک خانوار کارگری را در جامعه ای که اجاره بهای مسکن سر به فلک می‌کشد، بهداشت رایگان شوخی تلخی است، تحصیل در تمامی مقاطع نیاز به پول خرج کردن دارد، حمل و نقل شهری بار سنگینی بر دوش کارگران تحمیل می‌کند، تفریح و مسافرت تبدیل به افسانه ای دست نیافتنی برای کارگران شده است و... می‌دهد؟

با یک نگاه سطحی و گذرا به زندگی روزمره طبقه کارگر جامعه مان متوجه می‌شویم که تعیین این حداقل دستمزد یعنی ۱۸۳ هزار تومان در ماه حتی امری به مراتب دهشتناک تر از کاری بوده است که اقتصاد دانان سیاسی بورژوازی لجام گسیخته و وحشی قرن ۱۹ آن را تئوریزه کرده اند. چون برای تامین حداقل معیشت که عامل زنده ماندن کارگران در دوره ای که کار می‌کنند و بقای نسل آنان نیز کفاف نمی‌دهد و این امر، تعرضی وحشیانه به معیشت ابتدایی طبقه کارگر است.

این سطح دستمزد به هیچ عنوان کفاف حداقل معیشت طبقه کارگر را نمی‌دهد و " نتیجه ناگزیر برای کارگران، کار بیش از حد، مرگ زودرس، تنزل تا سطح ماشین و نوکر مطیع سرمایه شدن است" ۵

کارگر مجبور است ۲ تا ۳ شیفت کار کند، زنان طبقه کارگر با مزدی به مراتب کم تر کار می‌کنند و یا در خانه هایشان به بردگی خانگی به هم راه کودکان خردسال شان مشغول می‌شوند و کل یک خانوار کارگری تنها برای بقا و زنده ماندن مجبور به جان کندن می‌شوند. این است واقعیت سرمایه داری متاخر قرن ۲۱ آن هم از نوع وطنی اش!

در چنین شرایطی قطعاً طبقه کارگری که در این فلاکت زیست می‌کند نمی‌تواند خواست های خویش را به صورت تعرضی به سرمایه داری تحمیل کند. در چنین شرایط دهشتناکی طبقه کارگر حتی نمی‌تواند برای حفظ همین شرایط موجود و جلوگیری از بدتر نشدن اش مقاومت کند و به هر خفتی تن می‌دهد، مزد کمتر از این حداقل را می‌پذیرد، با قراردادهای موقت به سرکاری رود، بیمه و دیگر مزایا برایش تبدیل به رویا های خامی می‌شوند و... حال چه برسد به آن که خواهان تغییر بنیادین و بهتر شدن شرایط جامعه بشود. به نظر می‌رسد که برای رسیدن به آرمان ها و افق های بلند و انسانی ابتدا جای پای خویش را مستحکم کنیم. برای رسیدن به جامعه ای که در آن کار مزدی ملغا شده باشد باید ابتدا سطح دستمزد ها را به بالاترین سطح ممکن که برای یک زندگی مرفه و انسانی که برای کارگران لازم است برسانیم. برای این امر کارگران نیاز دارند که مبارزه و مقاومت کنند و برای مبارزه و مقاومت نیاز به اتحاد دارند چون طرف مقابل یعنی سرمایه دار متحد است: " اتحاد میان سرمایه داران امری است متداول و کار آمد در حالی که اتحاد کارگران ممنوع است و عواقب دردناکی برای آنان دارد" ۶ در کنار این اتحاد طبقاتی سرمایه داران،

آنان دولت و ابزارهای سرکوب را هم در دست دارند و به وسیله ی آن عواقب دردناک اتحاد ممنوع طبقه کارگر را در چند وقت اخیر با برخورد های شدید از قبیل تعلیق از کار، اخراج، ضرب و شتم فعالین، احضار آنان به نهادهای امنیتی، سرکوب اعتصاب ها، تحصن ها و تظاهرات های مسالمت آمیز آنان، بازداشت فعالین و دادگاهی و زندانی کردن کارگران معترض و.... به طبقه کارگر چشاندند. اما کارگران با وجود تمام این معضلات هم چنان به مقاومت می پردازند.

به نظر می رسد یکی از مهم ترین و پایه ای ترین مباحثی که می توان حول آن کارگران را با یک دیگر متحد ساخت همین تعیین سطح دستمزد ها است. چون مزد مسئله مشترک تمامی کارگران است و عامل وحدت بخش آنان. " مسئله مزد، یعنی نفع مشترک شان در برابر صاحبان کارخانه، آن ها را بر محور اندیشه مقاومت مشترک یعنی اتحاد، متفق می سازد." ۷

چون همان طور که در ابتدای مقاله نیز نقل شد: " مبارزه آشتی ناپذیر میان سرمایه دار و کارگر مزد را تعیین می کند" و کارگران برای بالاتر بردن این سطح دستمزد ها نیاز دارند که به مبارزه با سرمایه داران بپردازند البته در این مبارزه تاکتیک های مختلفی به فراخور کانتکس مبارزاتی در پیش روی طبقه کارگراست و لزوماً روش های چانه زنی و مذاکره و... را نیز نمی سازد. اما نسبت به آن نیز توهم ندارد و می داند که در تحلیل نهایی بین کار و سرمایه آشتی وجود ندارد.

از طرف دیگر وقتی درصد بزرگی از طبقه کارگر با هم متحد باشند و بر سر یک حداقل دستمزد مناسب توافق کرده باشند دیگر سرمایه دار نمی تواند وضع فلاکت باری را به پشتوانه متفرق بودن کارگران و رقابت های کاذب بین آنان و لشگر ذخیره بی کاران به طبقه کارگر تحمیل کند.

در این شرایط است که مبارزات طبقه کارگر از حالت تدافعی خارج شده و شکل تعرض به نظام فلاکت بار سرمایه اری به خود خواهد گرفت و در راستای افق لغو کارمزدی و ساختن یک جهان انسانی گام های مستحکمی بر خواهد داشت.

### فواد شمس

#### یادداشت سردبیر: سلام دمکرات

۲۶ اسفند ۱۳۸۶ بوسیله ی اردوان

#### پی نوشت:

- ۱- کارل مارکس، دست نوشته های اقتصادی و فلسفی ۱۸۴۴، ترجمه حسن مرتضوی، نشر آگاه، چاپ دوم تهران، ص ۵۵
- ۲- آدام اسمیت، ثروت ملل، جلد اول، صفحات ۶۱-۶۰
- ۲- کارل مارکس، دست نوشته های اقتصادی و فلسفی ۱۸۴۴، ترجمه حسن مرتضوی، نشر آگاه، چاپ دوم تهران، ص ۵۸
- ۴- همان، ص ۵۵- ۵۶
- ۵- همان- ص ۶۰
- ۶- همان - ص ۵۵
- ۷- کارل مارکس، فقر فلسفه، ترجمه آرتین آراکل، نشر اهورا، چاپ دوم تهران، ص ۱۷۹